

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۴۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۰۹/۳۰
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	قیام اماره و اصل مقام قطع			
عنوان فرعی ۳	قیام اماره و اصل مقام قطع موضوعی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

در بحث تنبیه اولی که استاد شهید بیان کردند گفتیم که ایشان می‌فرمایند در بین اصولین متسالم است که همانطوری که امارتین متعارضتین یا اصلین معارضین در موارد قطع طریقی تساقط می‌کنند، در موارد قطع موضوعی نیز تساقط می‌کنند اما استاد شهید این مطلب را نپذیرفتند و فرمودند به دلیل اینکه حکومت دلیل اصل و اماره بر دلیلی که قطع موضوعی در دلیل آن اخذ شده، حکومت واقعی است، لذا تساقط حاصل نمی‌شود بلکه می‌توانیم به هر دو اصل و هر دو اماره عمل کنیم مگر در یک مورد.

ایشان در امارتین متعارضتین تفصیلی قائل شدند و گفتند در امارتین متعارضتین دو نکته تکاذب وجود دارد درحالی که در اصلین متعارضین یک نکته تکاذب وجود داشت که آن این بود که لازمه عمل به هر دو اصل، سقوط حکم واقعی معلوم است؛ لذا بین آن دو تکاذب و تعارض اتفاق می‌افتد؛ اما در امارتین متعارضتین، نکته تنها این نیست و اگر تنها مشکل در آنها تکاذب نسبت به حکم واقعی بود، می‌توانستیم همان چیزی که در اصلین معارضین گفتیم را بگوییم؛ لکن اشکال در امارتین بیش از این است و تکاذب تنها به لحاظ مخالفت حکم واقعی نیست بلکه علاوه بر آن، مدلول التزامی هر یک از دو اماره، اماره دیگر را تکذیب می‌کند و تعارض در آنها ناشی از مدلولین التزامین آن دو است.

و بعد ایشان فرمودند در امارتین متعارضتین اگر دو حکم وجود داشته باشد که در هر یک از این دو حکم قطع موضوع حکم قرار گرفته؛ مثلاً بگویید «اذا علمت باجتهاد شخص جاز لک تقلیده» که در اینجا علم به اجتهاد، موضوع جواز تقلید شده، و حکم دیگری هم خلاف حکم اول آمده است: «اذا علمت بعدم اجتهاد شخص لا يجوز لک تقلیده»؛ که در حکم اول علم به موضوع، موجب ترتب آن حکم بر آن می‌شود و در حکم دوم، علم به خلاف آن موضوع، موجب ترتب خلاف آن حکم می‌شود؛ در اینگونه موارد تعارض بین مدلولین التزامین به وجود می‌آید و تکاذب بین امارتین حاصل می‌شود؛ مثلاً اگر علم به اجتهاد مجتهد برای من حاصل نشد اما یک بینة بر اجتهاد او قائم شد، و همچنین بینة دیگری بر عدم اجتهاد او قائم شد، استاد

شهید می‌فرماید این دو بینة تعارض می‌کنند زیرا لازم بینة اول که بر اجتهاد شخص قائم شد، جواز تقلید از زید است و لازم بینة دوم، عدم جواز تقلید زید است و این دو با یکدیگر تکاذب و تساقط می‌کنند و این غیر از تکاذب در آن حکم واقعی است. اما اگر تعارض دو اماره به شکل دیگری باشد مثلاً بگوید: «اذا علمت باجتهاد شخص جاز لک تقلیده»، و حکم دوم چنین بود: «اذا علمت بعدم اجتهاد شخص جاز لک اکرامه»؛ یعنی حکمی که در حکم دوم مترتب بر علم به موضوع می‌شود، خلاف حکم اول نبود؛ در چنین موردی اگر دو بینة متعارض قائم شدند؛ بینة اول که می‌گوید شخص مجتهد است، نتیجه‌اش این می‌شود که تقلید از او جایز است؛ و بینة دوم می‌گوید شخص مجتهد نیست، نتیجه‌اش جواز اکرام او است؛ و در اینجا با اینکه دو بینة متعارض یکدیگرند، اما چون تکاذبی بین آن دو نیست و حکومت، حکومت واقعی است، تساقطی وجود ندارد لذا هر دو جایگزین قطع موضوعی می‌شوند.

بنابراین استاد شهید در اینکه امارتین متعارضین قائم مقام قطع طریقی موضوعی شوند قائل به تفصیل شدند بین جایی که امارتین با مدلول التزامیشان تعارض کنند و بین موردی که مدلول التزامی امارتین با یکدیگر تعارض نمی‌کنند.

گفتیم ما بر این کلام استاد شهید سه اشکال داریم.

اشکال اول را بیان کردیم و گفتیم اصل اینکه حکومت در اینجا حکومت واقعی باشد را قبول نداریم و حکومت دلیل حجیت اماره و اصل در موارد قطع موضوعی طریقی، حکومت ظاهری است زیرا در طول واقع است به لحاظ قطع.

اشکال دوم

اشکال دومی که در سخن ایشان وارد می‌بینیم این است که همانطور که گفتیم حکومت در اینجا ظاهری است و به این دلیل که حکومت ظاهری است، لذا بین اصلین معارضین و امارتین متعارضین قائمین مقام قطع طریقی موضوعی تعارض ایجاد شده و تساقط می‌کنند؛ بر خلاف آنچه استاد شهید فرمودند.

تکاذب در امارتین تنها در مدلولین التزامین نیست زیرا حکومت حکومت ظاهری است و در اشکال اولی که بیان کردیم توضیح دادیم که حکومت در اینجا به این دلیل ظاهری است که اماره و اصل قائم مقام قطع طریقی موضوعی شدند و وقتی گفته می‌شود «طریقی» یعنی بما هو کاشف عن الواقع، پس اماره‌ای که قائم مقام قطع بما هو طریق می‌شود، نظر به واقع دارد و نمی‌توان گفت حکومت آن، حکومت واقعی است.

اشکال سوم

اینکه ایشان فرمودند اگر امارتین قائمتین بر دو حکم متخالف بودند به طوری که مدلولین التزامین آنها تعارض داشتند، [تساقط می‌کنند و در غیر آن تعارضی وجود ندارد]؛ ما می‌گوییم تعارض امارتین منحصر به امارتینی که قائمتین باشند مقام دو قطع موضوعی که حکم هر یک با حکم دیگر مخالف باشد نیست بلکه

مواردی وجود دارد که حکم مترتب بر قطع اول، با حکم مترتب با حکم دوم مخالف نیستند اما با این حال اماره قائم مقام قطع طریقی موضوعی اول با اماره قائم مقام قطع طریقی موضوعی دوم تعارض و تساقط می کنند؛ مثل مواردی که دو حکمی که مترتب بر دو قطع شدند، متلازم باشند _ نه متخالف که ایشان اشکالشان در دو حکم متخالف بردند _؛ دو حکم متلازمین مانند وجوب قصر و وجوب افطار برای مسافر؛ اگر بگوید: «اذا قطعت بأنّ سفرک الی ثمانیة فراسخ وجب علیک القصر» و بعد می گوید: «اذا قطعت بأنّ سفرک الی ثمانیة فراسخ وجب علیک افطار»؛ اینجا دو حکم وجود دارد که هر دو مترتب بر علم به قطع مسافت شده اند؛ حال بینه ای قائم شد بر اینکه مسافت را طی کردی و بینه دیگر قائم شد بر اینکه طی مسافت نکردی؛ در این صورت بنابر یک بینه وجوب افطار لازم می آید و بنابر بینه دیگر تمام بودن نماز در حالی که آن دو حکم با یکدیگر متلازمند.

و همچنین مانند وجوب افطار روز اول شوال با وجوب زکات فطره در آن روز که متلازم یکدیگرند که دو بینه قائم شد، یکی بر حلول عید و دیگری بر عدم حلول عید؛ بنابر بینه اول می شود حکم وجوب افطار بار شود و بنا بر بینه دوم عدم وجوب زکات فطره است؛ که نتیجه این می شود که در روزی که افطار واجب است، زکات فطره واجب نباشد و این موجب تعارض و تساقط بینتین می شود زیرا این دو حکم از یکدیگر تفکیک پذیر نیستند.

بنابراین حتی اگر دلیل بینه را حکومت واقعی بدانیم، تعارض امارتین منحصر در موارد تخالف حکمین مترتب بر قطع موضوعی نمی شود بلکه اوسع از آن است و موارد تلازم بین حکمین مترتب بر قطع موضوعی نیز همین است.

اگر کسی بگوید که اینجا هم ملتزم می شویم که تعارض می شود و تساقط صورت می گیرد؛ بنابراین آن تالی فاسد _ که تفکیک بین متلازمین باشد _ مترتب نمی شود.

در جواب باید گفت: اشکال ما این بود که اگر حکومت بخواهد واقعی باشد، در جایی که حکم مترتب بر دو قطع متخالف باشد، بینتین تعارض می کند و تساقط می کنند؛ اما حرف ما این است که دیگر در متلازمین، تساقط نمی کند و منافات ندارد و دو حکمند و فقط چیزی که اتفاق می افتد این است که تلازم بین آنها از بین می رود، اما تعارض نمی کنند و لذا نمی شود کسی از استاد شهید دفاع کند و بگوید در اینجا بینتین تساقط می کنند و دیگر این اثر بر آن بار نمی شود؛ زیرا در اینجا اگر حکومت واقعی باشد، تساقط نمی کنند و اینجا مانند آن مثالی که خود ایشان بیان می دارد نیست؛ در موردی که ایشان بیان می کنند به علت اینکه حکم مترتب بر یک قطع با حکم مترتب بر قطع دیگر متخالفتین هستند، لذا بینه جایگزین بر قطع اول حکمی را ثابت می کند و بینه جایگزین قطع دوم، حکمی مخالف حکم اول را ثابت می کند، لذا این دو در مدلول التزامی تعارض می کنند اما در موردی که ما ذکر کردیم مدلولین التزامی، متعارضین نیستند لذا تساقط نمی کنند و باید

بشود به هر دو حکم عمل کرد _ طبق بینة اول افطار کند و و طبق بینة وم فطریه ندهد _ درحالی که کسی به این ملتزم نشده؛ و این خود قرینه بر این است که حکومت در اینجا نمی تواند حکومت واقعی باشد و اگر حکومت واقعی باشد معنایش این است که هم امروز عید فطر است و هم فردا عید فطر است!